

Examining the Factors and Contexts of Social Participation in Islamic Sources

Seyed Mohammad Tabatabaei¹, Nasrullah Aqajani²

¹ Level four of Qom Seminary; Master of Muslim Social Science, Baqir al-Olum University, Qom, Iran (**Corresponding author**). pasokhgooy@chmail.ir

² Assistant Professor, Department of Social Sciences, Baqir al-Olum University, Qom, Iran. nasraqajani@bou.ac.ir

Abstract

The present study aims to examine the factors and contexts of social participation in Islamic sources. The research method is descriptive-analytical, and the results indicate that the creation of social participation is contingent upon fourteen factors and contexts: "public satisfaction," "public trust," "order," "security," "political freedom," "shared fundamental values," "social intercession," "perceived threat to interests," "justice," "transparency," "protection of public rights," "interaction between governance and observers," "negotiation with opponents," and "support for participants." Additionally, there is an inverse relationship between social participation and social changes. As social participation increases, adaptation also increases, reducing the possibility of social changes; conversely, as participation decreases, the possibility of social changes rises. According to the narrations of Amir al-Mu'minin (peace be upon him), the causes of social changes and the formation of revolutions include the expansion of dissatisfaction and the gap between the people and the governance, which may be real and based on oppression, or due to mismanagement and lack of transparency in communication with the people, leading to a decrease in participation. In other words, as dissatisfaction increases, the relationship between the people and the governance becomes negative, resulting in long-term social changes.

Keywords: Social Participation, Social Capital, Social Identity, Political Freedom, Security, Governance, Order.

Received: 2023-04-24 ; Revised: 2023-07-06 ; Accepted: 2023-09-09 ; Published online: 2023-09-23

© The Author(s).

Article type: Research Article

<https://gnoe.bou.ac.ir/>

Published by: The Scientific Association for Social Studies of the Seminary



بررسی عوامل و زمینه‌های مشارکت اجتماعی در منابع اسلامی

سید محمد طباطبائی^۱، نصرالله آقاجانی^۲

^۱ سطح چهار حوزه علمیه قم؛ کارشناسی ارشد دانش اجتماعی مسلمین، دانشگاه باقرالعلوم(ع)، قم، ایران (نویسنده مسئول).

pasokhgooy@chmail.ir

^۲ استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه باقرالعلوم(ع)، قم، ایران. nasraqajani@bou.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی عوامل و زمینه‌های مشارکت اجتماعی در منابع اسلامی بود. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که، ایجاد مشارکت اجتماعی تابع عوامل و زمینه‌های چهارده‌گانه «رضایت عمومی»، «اعتماد عمومی»، «نظم»، «امنیت»، «آزادی سیاسی»، «وجود اشتراک در ارزش‌های بنیادین»، «شفاعت اجتماعی»، «احساس تهدید منافع»، «عدالت»، «شفافیت»، «تأمین حقوق عمومی»، «تعامل میان حاکمیت و ناظران»، «مذاکره با مخالفان» و «حمایت از مشارکت‌کنندگان» است. همچنین میان مشارکت اجتماعی و تغییرات اجتماعی رابطه معکوسی وجود دارد. به هر میزان مشارکت اجتماعی افزایش یابد، سازگاری افزایش یافته و امکان تغییرات اجتماعی کاهش می‌یابد؛ و به هر میزان مشارکت کاهش یابد، امکان تغییرات اجتماعی بالا می‌رود. با توجه به روایات امیرالمؤمنین(ع) از علل تغییرات اجتماعی و شکل‌گیری انقلاب، گسترش نارضایتی‌ها و شکاف میان مردم و حاکمیت است، که احتمال دارد واقعی و براساس ظلم باشد، یا بر اثر سوء مدیریت و عدم شفافیت در ارتباط با مردم باشد، که سبب کاهش مشارکت می‌شود. به عبارت روشن‌تر، با افزایش نارضایتی‌ها، نسبت مردم با حاکمیت، نسبت سلبی می‌شود که تغییرات اجتماعی در بلندمدت را به دنبال دارد.

واژه‌های کلیدی: مشارکت اجتماعی، سرمایه اجتماعی، هویت اجتماعی، آزادی سیاسی، امنیت، حاکمیت،

نظم.

استاد به این مقاله: طباطبائی، سید محمد؛ آقاجانی، نصرالله (۱۴۰۲). بررسی عوامل و زمینه‌های مشارکت اجتماعی در منابع اسلامی. *مطالعات فرهنگی/اجتماعی حوزه*، ۷(۲)، ص ۱۲۱-۱۴۴.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۴/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۸؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱

https://gnoe.bou.ac.ir/

ناشر: انجمن علمی مطالعات اجتماعی حوزه

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.



۱. مقدمه

مشارکت اجتماعی، امری اجتماعی است که سطوح خرد و کلان جامعه را به خود مشغول داشته و ساحت‌های نظری و امتدادهای عملی بسیاری را دربردارد. می‌توان پیشینه بحث از مشارکت اجتماعی را در مطالعات جامعه‌شناسی به نظریه «همبستگی اجتماعی» دورکیم^۱ و در علم اجتماعی دینی به نظریه «مدینه فاضله» فارابی بازگرداند. هرچند دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷م.) از ترکیب واژگانی «مشارکت اجتماعی» استفاده نکرده است، اما با نحوه تبیینی که دارد، به مؤلفه‌های آن پرداخته است. او در تبیین مشارکت اجتماعی، میان همبستگی مکانیکی از طریق انسجام درونی جامعه با همبستگی ارگانیکی از طریق تقسیم کار و تمایز اجتماعی، تفاوت ساختاری قائل است و تنظیم روابط در مشارکت اجتماعی را بنابر همبستگی مکانیکی در حقوق تنبیهی و بنابر همبستگی ارگانیکی، در حقوق ترمیمی می‌داند. در حقوق تنبیهی، خطاها یا جرم، کیفر می‌یابد، اما در حقوق ترمیمی، احیای امور در صورت ارتکاب خطا یا ایجاد همکاری بین افراد است. در همبستگی ارگانیکی یا اندام‌واره، دایره عمل آن بخش از هستی که تابع وجدان جمعی است، کاهش می‌یابد و واکنش‌های جمعی بر ضد تخطی از ممنوعیت‌ها تضعیف می‌گردد و فرد، محور جامعه می‌شود. مقصود او از وجدان جمعی، مجموعه‌ای از باورها و احساسات مشترک در بین حدّ وسط اعضای یک جامعه است (آرون، ۱۳۹۰، ص ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۶۸).

پارتو^۲ (۱۹۲۳-۱۸۴۸م.) در بررسی جامعه نخبگانی، در حقیقت از سطوح مشارکتی اجتماعی قشری براساس میزان نفوذ و قدرت بحث می‌کند. او معتقد است افرادی که بالاترین امتیازها را در رشته فعالیت خود به دست می‌آورند، طبقه نخبگان را شکل می‌دهند و آنان را به دو طبقه فرعی تقسیم می‌کند؛ نخبگان حاکم، متشکل از افرادی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم نقش قابل ملاحظه‌ای در حکومت ایفا می‌کنند و نخبگان غیرحاکم که شامل باقی نخبگان است (باتامور، ۱۳۹۲، ص ۳-۴). بنابراین، او نخبگان را صرفاً افرادی می‌داند که به دلیل امتیازات فردی و اجتماعی، قدرت نفوذ بالایی در سطوح حاکمیتی و عمومی دارند؛ هرچند پس از او، لاسول^۳، مفهوم نخبگان حاکم را آمیزه‌ای از نخبگی و سیاست تعریف کرد (باتامور، ۱۳۹۲، ص ۱۳).

دووژره^۴ (۱۹۱۷-۲۰۱۴م.) با توسعه نظریه دورکیم، معتقد بود، همبستگی در زمان، یک‌طرفه نیست و تنها روی به سوی گذشته ندارد. اگر جامعه تا نسل حاضر، تمدن گذشته را حفظ کرده و از راه تربیت آن را انتقال داده باشد، نسل حاضر نیز همان نقش نگهبان را نسبت به نسل‌های آینده دارد. مسائلی که در مورد نگهداری آثار هنری و تاریخی گذشته مطرح می‌شود، این جنبه همبستگی در زمان را متصور می‌سازد

1. David Emile Durkheim
2. Vilfredo Pareto
3. Harold Laswell
4. Maurice Duverger



(دوورژه، ۱۳۶۷، ص ۳۷۲). در حقیقت، دوورژه از نوعی مشارکت اجتماعی میان‌نسلی بحث می‌کند. فارابی (۲۵۹-۳۳۹ق.) در «مدینه فاضله»، نسبت به انواع مدینه براساس نوع مشارکت اعضای جامعه، تقسیم ارزشی دارد. فارابی مدینه فاضله را شهری می‌داند که جامعه آن مشارکت در نیل به سعادت دارد و اجتماع و ائت فاضله را بنابر گستره این مشارکت در نظر می‌گیرد (فارابی، ۱۹۹۵م، ص ۱۱۳). اما شهرهای غیرفاضله، هویت متفاوتی براساس نوع مشارکت خود دارند. طبق این نظر، اهداف مشارکت در مدینه جاهله، ضروریات زندگی مادی، در مدینه بدآله، ثروت طلبی، در مدینه خست، شهوات و لذات، در مدینه کرامیه، شهرت طلبی و موقعیت‌خواهی، در مدینه تغلیبه، قدرت طلبی و در مدینه جماعیه، آزادی‌های سیاسی - اجتماعی است (فارابی، ۱۹۹۵م، ص ۱۲۸-۱۲۹). در این انواع جوامع، هویت فرهنگی شهرها و گروه‌های اجتماعی به تفاوت مشارکت‌پذیری آنان و اهداف مشارکت تفاوت دارد.

پس از فارابی، خواجه نصیرالدین طوسی (۵۷۹-۶۵۳ق.)، مشارکت‌های اقتصادی و خانوادگی را در زندگی اجتماعی بررسی کرده است. همچنین نظریه ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸ق.) در «عصیبت» دلالت‌هایی بر مشارکت سیاسی دارد. ابن خلدون در نظریه عصیبت خود، از تأثیر آن بر گسترش همبستگی و اتحاد در سطوح میان‌فردی (درون‌گروهی) و فراگروهی (جمعی) سخن می‌گوید و در سطوح فراگروهی به ابعاد مشارکت در حوزه سیاسی نظر دارد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶، ص ۳۲۶-۳۲۷). طوسی از یک‌سو، ضرورت مشارکت اقتصادی را تحلیل (طوسی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۰۸)؛ و از سوی دیگر، در ذیل مفهوم مرکزی «تدبیر منزل»، مشارکت خانوادگی را تبیین می‌کند (طوسی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۶۷).

در این راستا، هدف تحقیق حاضر شناخت امر اجتماعی مشارکت‌ساز در منابع اسلامی است. روش پژوهش، تحلیل اجتهادی - استقرائی است. مقصود از این روش، استدلال به قرآن، حدیث، عقل برهانی و دلالت‌های عقلی در متون دینی براساس رویکرد فقهی - اصولی در فهم مراد اجتماعی دین مبتنی بر استقرای موضوعات اجتماعی در این منابع است. در این روش که مبتنی بر دو مؤلفه «دلالت پژوهی» و «برهان منطقی» است، نسبت میان قرآن، حدیث و عقل با موضوعات اجتماعی بررسی می‌شود.

۲. مفاهیم پژوهش

۲-۱. مشارکت^۱

آلن بیرو^۲ در معنای مشارکت می‌گوید: «مشارکت کردن به معنای سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن یا در گروهی شرکت جستن؛ و بنابراین، با آن همکاری داشتن است» (بیرو، ۱۳۷۵، ص ۲۵۷). فرایند مشارکت به عنوان فراگرد توانمندسازی بر سه ارزش بنیادی «سهیم کردن مردم در قدرت»، «راه دادن مردم به نظارت بر سرنوشت خویش» و «بازگشودن فرصت‌های پیشرفت به روی مردم» مبتنی است. یکی

1. Participation

2. Alain Birou



از باارزش‌ترین جنبه‌های مشارکت، از میان بردن در حاشیه بودن و شکوفا نمودن نیروی ابتکار و خلاقیت در انسان‌ها است. انسان‌ها زمانی بیشتر به خود اعتماد می‌کنند و آرمان‌های خلاق ارائه می‌دهند که در زمینه تصمیم‌گیری مشارکت پیدا کنند (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶، ص ۱۲-۱۳).
به نظر میلبراث^۱ و گوئل^۲، مشارکت بسته به چهار عامل مهم تغییر می‌کند: «انگیزه‌های سیاسی»، «موقعیت اجتماعی»، «ویژگی‌های شخصی» و «محیط سیاسی». به این عوامل باید مهارت‌ها، منابع و تعهد را افزود (راش، ۱۳۸۳، ص ۱۳۵).

با توجه به مباحث مطرح شده در خصوص معنا و مفهوم مشارکت می‌توان گفت، مشارکت حضور، دخالت آگاهانه، داوطلبانه، خلاق و متعهدانه افراد و درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص و اقشار مختلف جامعه در تصمیم‌گیری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌های مختلف سازمان‌ها، تشکیلات حرفه‌ای و محلی اجتماع یا منطقه خود از یک‌سو، حضور و همسویی با ایده‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، فعالیت‌ها و اهداف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه از سوی دیگر است. به عبارت دیگر، مشارکت فرایندی ارادی و هدفدار است که در آن، تک‌تک افراد جامعه در انتخاب هدف و چگونگی رسیدن به هدف انتخاب‌شده دخالت دارند و علاوه بر آن در تمامی مراحل تصمیم‌گیری، رضایت افراد ذی‌نفع مورد توجه قرار می‌گیرد (موسوی، ۱۳۹۱، ص ۴۸).

۲-۲. مشارکت اجتماعی^۳

۲-۲-۱. در متون جامعه‌شناسی

مفهوم مشارکت اجتماعی در مطالعات جامعه‌شناختی، دلالت بر هم‌افزایی عمومی در بسط ارزش‌های دموکراتیک با پارادایم سرمایه اجتماعی^۴ دارد. در این هم‌افزایی، مشارکت‌کننده ابژه‌ی مشارکت می‌شود و کنشگری او در این ساختار تفسیر می‌گردد.
این معنا از تعاریف زیر به دست می‌آید:

مشارکت اجتماعی به تعبیر اوکلی^۵ در مفهوم حساس‌سازی مردم و در نهایت افزایش پذیرش و توانایی آنان برای پاسخ‌گویی به برنامه‌های توسعه از طریق درگیرکردن آنان با تصمیم‌گیری، اجرا و ارزشیابی برنامه‌ها براساس تلاش‌های سازمان‌یافته است (محسنی، ۱۳۹۶، ص ۱۳۰). از نگاه غفاری و نیازی، مشارکت اجتماعی را می‌توان کنش آگاهانه، داوطلبانه، جمعی و کم‌ویش سازمان‌یافته افراد و گروه‌ها در جهت اهداف، نیازها و منافع جمعی تعریف نمود. مشارکت به عنوان یک نظام کارکردی در سطوح کلان، میانی و

1. Lester W. Milbrath
2. Lil Goel
3. Social participation
4. Social capital
5. Oakley



خرد با کارکردهای افزایش ثبات اجتماعی، تقویت روحیه همبستگی و کاهش تعارضات گروهی، از بین بردن فرهنگ حاشیه‌نشینی و شکوفایی استعدادها و بروز خلاقیت، بسط ارزش‌های دموکراتیک، سهیم شدن در منابع قدرت و تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری همراه است (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶، ص ۱۸).

جیرینت پری^۱ معتقد است که باید سه جنبه مشارکت سیاسی یعنی شیوه مشارکت، شدت و کیفیت آن را بررسی کرد. منظور وی از شیوه مشارکت این است که مشارکت چه شکلی به خود می‌گیرد، آیا رسمی است یا غیررسمی؟ وی استدلال می‌کند که شیوه مشارکت بر طبق فرصت، میزان علاقه (هم کلی و هم ویژه)، منابع در دسترس فرد و نگرش‌های رایج نسبت به مشارکت در جامعه، و به ویژه اینکه آیا مشارکت تشویق می‌شود یا نمی‌شود؟ فرق خواهد کرد. منظور از شدت، سنجش تعداد افرادی است که در فعالیت‌های سیاسی معین شرکت می‌کنند و نیز تعداد دفعات مشارکت آن‌ها بوده، که بازهم ممکن است بر طبق فرصت‌ها و منابع فرق کند. کیفیت، به میزان اثربخشی که در نتیجه مشارکت به دست می‌آید و سنجش تأثیر آن بر کسانی که قدرت را اعمال می‌کنند و به سیاستگذاری مربوط می‌شود، مرتبط است. این امر نیز بر طبق فرصت‌ها و منابع از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از موردی به مورد دیگر فرق می‌کند (راش، ۱۳۸۳، ص ۱۲۳-۱۲۴).

در نسبت میان مشارکت اجتماعی با پارادایم سرمایه اجتماعی و با بررسی ادبیات مربوط به این مفهوم مشخص می‌شود که به طور کلی سرمایه اجتماعی دو جنبه دارد: یکی عینی و دیگری، ذهنی. جنبه عینی شبکه‌ها مربوط به سرمایه آن‌ها است. جنبه ذهنی آن‌ها نیز اهمیت دارد؛ زیرا مربوط به هنجارهای اجتماعی است (موسوی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۴). در نتیجه می‌توان گفت که سرمایه اجتماعی دارای دو جزء اعتماد (پیوند ذهنی) و پیوند (پیوند عینی) است (موسوی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۷) و برای آن می‌توان سه عامل را مشخص کرد که این دو بعد را دربرگیرند. عامل اول، آگاهی از مسائل عمومی و عامل دوم، اعتماد است. فرد باید هم به افراد - پیوند و اعتماد بین فردی - و هم به نهادها و... اعتماد کامل داشته باشد. عامل سوم، پیوند عینی - رسمی یا غیررسمی - یا مشارکت است (موسوی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۹).

۲-۲-۲. در منابع دینی

از مطالعه اجتماعی در آیات و روایات، می‌توان پنج شاخص در مشارکت اجتماعی به دست آورد که اجزای ساختار مشارکت اجتماعی در اسلام تلقی شوند. با این شاخص‌ها می‌توان تعریف مشارکت اجتماعی در منابع اسلامی را فهم کرد.

۲-۲-۱. انسجام اجتماعی (اتحاد)

اولین شاخص، انسجام اجتماعی است که از بیان امیرالمؤمنین (ع) در عهدنامه مالک اشتر قابل

1. Geraint Perry



استفاده است: «و لیکن اثر جنودک من واساهم فی معونته و أفضل علیهم فی بذله ممّن یسعهم و یسع من ورائهم من الخُلوْف من اهلهم حتی یكون همّهم همّاً واحداً فی جهاد العدوّ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۳۳). تعبیر از «همّ واحد» پس از تأکید مواسات و بذل توانایی نشان از شکل‌گیری روح واحد جمعی با همکاری در جهاد دارد؛ بنابراین، مشارکت اجتماعی دارای سطحی از کنش متقابل است تا انسجام اجتماعی را رقم زند. در سوره آل عمران، پس از بیان مسئولیت اجتماعی مؤمنان در مشارکت برای برپایی دین، بر حفظ انسجام در مشارکت اجتماعی ایمانی تأکید شده است (آل عمران، ۱۰۴-۱۰۵)؛ که دلالت بر رابطه منطقی میان کاهش مسئولیت‌پذیری در مشارکت اجتماعی با کاهش انسجام اجتماعی دارد؛ چنانکه در روایتی از امیرالمؤمنین (ع) شکاف اجتماعی، عامل کاهش مشارکت بیان شده است: «ما فرّق بینکم إلا خبث السرائر و سوء الضمائر، فلا تُوازرون و لا تُناصحون و لا تُباذلون و لا تُؤادون» (نهج البلاغه، ۱۴۲۹ق، ص ۱۹۲)؛ یعنی وقتی میان شما فاصله ایجاد شد، از همکاری، خیرخواهی، ایثار و مودّت نسبت به یکدیگر خودداری می‌کنید. انسجام اجتماعی که در مقابل این جدایی است، این پیامدها را دارد.

۲-۲-۲. همکاری (اعانت و تعاون)

همکاری، شاخص دوم است که بنابر متون دینی، می‌تواند یک‌سویه (اعانت اجتماعی) یا دوسویه (تعاون اجتماعی) باشد. مقصود از اعانت اجتماعی، همکاری با دیگران برای تحقق اهداف آن‌ها است. قرآن کریم این دو قسم همکاری در مشارکت کافران برای اتهام زدن به رسول خدا (ص) در نزول قرآن را چنین تبیین کرده است: «و قال الذّین کفروا إن هذا إلا إفک افتراه و أعانه علیه قوم آخرون فقد جاؤوا ظلماً و زوراً» (فرقان، ۴). بخش ابتدایی آیه در نقل قول از کافران، بر تعاون اجتماعی آنان در کنش‌گری بر ضدّ دین دلالت دارد و بخش دوم آیه، دالّ بر اعانت اجتماعی گروهی دیگر در تحقق اهداف آن کافران است. از یک‌سو، نوع اعانت اجتماعی در مشارکت با ذوالقرنین برای ساخت مانع در برابر یاجوج و ماجوج بیان شده است: «قال ما مکّنتی فیه ربّی خیرٌ فأعینونی بقوّة أجعل بینکم و بینهم ردمّاً» (کهف، ۹۵)، و از سوی دیگر تعاون اجتماعی، تقسیم‌بندی ارزشی شده است: «تعاونوا علی البرّ و التّقوی و لا تعاونوا علی الإثمّ و العدوان» (مانده، ۲).

۲-۲-۳. تصمیم مشترک (مشورت)

مشارکت امری طرفینی است و جنبه ارتباطی - میان‌ذهنی دارد که نمود آن در مشورت است. تصمیم‌گیری مشترک و مشورت، ارتباط و همکاری میان‌ذهنی میان مشارکت‌کنندگان است و بدون آن، در حقیقت مشارکتی واقع نشده و از این منظر، شاخص سوم مشارکت اجتماعی است. مشورت میان افراد جامعه، گفتگو و مشارکت فکری برای تحقق و انسجام‌بخشی اهداف مشترک است. مشورت سه رکن دارد: مشاور، مشاوره‌گیرنده و موضوع مشورت. روایات مشورت هر سه بخش را تبیین می‌کند. درباره رکن



اول، حدیث نبوی «من استشاره أخوه المؤمن فلم يمحصنه التصيحة سلبه الله له» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۱۰۴)، خیرخواهی در مشورت و صاحب نظر بودن را بیان می کند که در معنای حزم می فرماید: «مشاوره ذوی الرأی و إبتاعهم؛ مشورت با اهل نظر و پیروان فکری آنان» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۱۰۰). امام صادق (ع) عقل، برادری و دیانت را شرط مشاوره دادن می داند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۱۰۲).

درباره رکن دوم، ارائه اطلاعات موضوع مشورت به مشاوران (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۱۰۲) و لزوم تبعیت از نظر آنان پس از مشورت (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۱۰۵)، و درباره رکن سوم، مسائل نوپدید زندگی در موضوع مشورت مطرح شده است. امام صادق (ع) با تأکید بر همین نکته می فرماید: «ما يمنع أحدکم إذا ورد علیه ما لا یقبل له به أن یتستیر رجلاً عاقلاً له دین و ورع؟» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۱۰۲). کنارهم آمدن این سه رکن با وجود ملاحظات اخلاقی و صلاحیت فردی، نوعی مشارکت فعال را رقم می زند؛ زیرا هر کنش ناشی از مشورت، و حاصل خرد جمعی از یک سو و انس و پیوند اجتماعی از سوی دیگر است که یک پایه آن، خیرخواهی و پایه دیگرش عقلانیت و دیانت است. بنابر این دلالت از روایات، می توان معنای آیات مربوط به مشورت و چگونگی مشارکت در آن را فهم کرد: «فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الأمر فإذا عزمت فتوکل علی الله؛ به سبب رحمت الهی با آنان نرم شدی و اگر بد اخلاق و بی رحم بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند. پس، آنان را عفو و برایشان استغفار کن و در امر [حاکمیت] با ایشان مشورت بنما. پس هرگاه اراده کردی، به خدا توکل کن» (آل عمران، ۱۵۹). «و الذین إستجابوا لربهم و أقاموا الصلاة و أمرهم شوری بینهم و ممّا رزقناهم ینفقون» (شوری، ۳۸) آیه ۱۵۹ سوره آل عمران، بیشتر بر مشاوره سیاسی - اجتماعی دلالت دارد و سه مرحله را بیان می کند:

(۱) پیوند قلبی امام و امت (فبما رحمة من الله...);

(۲) انجام مشورت (شاورهم);

(۳) جمع بندی مشورت با امام و تصمیم گیری (فإذا عزمت).

وجود این مراحل و ارکان در کنار یکدیگر، لزوم گزینش، سنجش و ارزیابی امام - به عنوان مشاوره گیرنده - از امت - به عنوان مشاور - را در پی دارد؛ زیرا - همان طور که در روایت آمده - مشورت همراه با ارائه اطلاعات کامل به مشاور است و اعتماد به او را می طلبد. متفرع بودن مشورت بر وجود اعتماد میان امام و امت، این بخش از مشارکت سیاسی را بر شناخت و ارزیابی صلاحیت فردی مشاوران مشروط می کند.

۲-۲-۴. مسئولیت همگانی (ولایت و نصیحت)

مسئولیت همگانی، شاخص چهارم مشارکت است که بنابر تعابیر موجود در متون دینی، با (ولایت



متقابل مؤمنان» و «نصیحت مؤمنان» تحقق می‌یابد. مشارکت بدون مسئولیت همگانی معنا ندارد. مسئولیت همگانی، نقش هر فرد را در مشارکت رقم می‌زند و در بیان امیرالمؤمنین (ع) تأکید شده است: «إتقوا الله فی عبادته و بلائیه فإتکم مسئولون حتی عن البقاع و البهائم» (نهج البلاغه، ۱۴۲۹ق، ص ۲۶۹).

۲-۲-۴-۱. ولایت متقابل مؤمنان

ولایت متقابل مؤمنان، ترجمان دینی از مفهوم «مسئولیت اجتماعی»^۱ در روابط میان اعضای جامعه ایمانی است: «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم أولیاء بعضهم یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» (توبه، ۷۱). در این آیه، پس از ولایت مردان و زنان مؤمن بر یکدیگر، از مسئولیت آنان در امر به معروف و نهی از منکر بحث می‌گردد که بیان‌کننده معنای ولایت در ابتدای آیه است. یعنی سرپرستی و ولایت در جامعه ایمانی، علاوه بر حق حکمرانی و مسئولیت سیاسی، در مسئولیت اجتماعی و حق فرمان‌دادن و بازداشتن دیگران مصداق می‌یابد؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر در تکالیف و گناهان اجتماعی، به معنای برخورداری مسلمانان از حق امر و نهی دیگران در صورت تخلف از قواعد اجتماعی است. وجود این حق، به معنای جواز دخالت در امور شخص متخلف - هرچند زبانی - است و دلالت بر وجود ولایت محدود در روابط اجتماعی دارد؛ چون ولایت مبتنی بر حق اطاعت است. از این منظر مؤمنان بر یکدیگر ولایت دارند و نسبت به امر به معروف و نهی از منکر موظف هستند. بر همین مبنا، قرآن کریم یهود را به دلیل ترک نهی از منکر یکدیگر (تناهی) تخطئه کرده است: «کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه لبئس ما کانوا یفعلون» (مائده، ۷۹).

۲-۲-۴-۲. نصیحت مؤمنان

رسول خدا (ص) نصیحت را با این همان‌انگاری میان خود و دیگری بیان کرده است: «لینصح الرجل منکم أخاه کنصیحته لنفسه» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۳۵۸). وجود این همان‌انگاری در روابط میان افراد، مشارکت اجتماعی را رقم می‌زند؛ زیرا هر کدام از طرف‌های مشارکت، مسائل زندگی دیگری را مسائل زندگی خود می‌داند و بر این اساس، برای حل مسئله اقدام می‌کند. نصیحت چنین ماهیتی دارد و تحقق مشارکت اجتماعی بدان پیوند خورده است. بعد مشارکتی نصیحت در قسم رفتاری بیشتر است. مانند رفع موانع مسیر و آدرس دادن برای دیگران و عبادت که در حدیث نبوی اشاره شده است: «إماطتک الأذی عن الطریق صدقة و إرشادک الرجل إلى الطریق صدقة و عبادتک المریض صدقة...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۵۰). صدقه در این حدیث، به احسان و بخشیدن با جان و مال معنا شده است (ابن فارس، بی تا، ج ۳، ص ۳۳۹)، که ساحت دیگری از نصیحت را شامل می‌شود.



۲-۲-۵. مهرورزی اجتماعی (تعاطف)

پیوند و مشارکت در جامعه اسلامی دارای نوعی احساس عاطفی نسبت به یکدیگر است. از روایت امام صادق (ع) چنین پیوندی دریافت می‌شود: «يَحَقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْإِجْتِهَادُ فِي التَّوَّاصِلِ وَالتَّعَاوُنِ عَلَى التَّعَاوُنِ وَ الْمُوَاسَاةَ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ وَ تَعَاوُنَ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ، حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمْرَكُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «رحماء بينكم» مترجمین لما غاب عنكم من أمرهم على ما مضى عليه معشر الأنصار على عهد رسول الله (ص)؛ مسلمانان باید در پیوند و همکاری بر اساس مهرورزی و یاری‌گری نسبت به نیازمندان و مهرورزی دو سویه میان آنان کوشش کنند، تا چنان باشید که خداوند عزوجل دستور داده است: «اهل رحمت میان خود»، مهربان و غمخوار یکدیگر باشید، در آنچه از زندگی آنان بر شما پنهان است؛ همان‌گونه که انصار در زمان رسول خدا (ص) بودند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۷۴).

در این روایت، با ذکر نمونه به جامعه نبوی و مسئولیت اجتماعی مسلمانان نسبت به یکدیگر، مسئولیت عاطفی آنان در پیوند، همکاری و مواسات بیان شده است. امیرالمؤمنین (ص) در عهدنامه خود به مالک اشتر به اصل مشارکت اشاره و مبنای ارتباط میان فرمانده و لشکریان را تعاطف بیان کرده است: «ثم واتر إعلامهم ذات نفسك في إيثارهم و التكرمة لهم و الإرصاء بالتوسعة و حقق ذلك بحسن الفعال و الأثر و العطف، فإن عطفك عليهم يعطف قلوبهم عليك» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۳۳). مفهوم این سخن آن است که باید مشارکت میان آنها، مشارکت همراه با تعاطف باشد تا مشارکتی مؤثر شکل گیرد. بنابراین، جزء پنجم مشارکت مطلوب در متون دینی، تعاطف است و بدون آن مشارکتی واقع نمی‌شود. وجود این جزء مفهومی به این معناست که مشارکت اجتماعی در اسلام، مشارکتی شکلی و رسمی نبوده، بلکه برخاسته از پیوند درونی و عاطفی میان افراد است.

بنابر آنچه گفته شد، مشارکت اجتماعی در منابع اسلامی، کنش متقابل تعریف می‌شود که در پنج ساحت به طور همگام با یکدیگر حضور دارد: ساحت ساختار (انسجام)، ساحت عملی (همکاری)، ساحت ذهنی (مشورت و هم‌فکری)، ساحت تکلیفی (مسئولیت همگانی) و ساحت احساسی (مهرورزی اجتماعی). بنابراین، در منابع اسلامی، مشارکت اجتماعی لایه‌ای از واقعیت اجتماعی توصیف می‌شود که از طریق پیوند روحی میان اعضای مشارکت‌کننده، نحوه‌ای از هویت اجتماعی را میان مشارکت‌کنندگان نتیجه می‌دهد و نسبت میان مشارکت‌کنندگان با مشارکت، مبتنی بر وجود جمعی آنان است.

۳. عوامل و زمینه‌های مشارکت

از مجموع آیات و روایات، می‌توان به شناخت لایه‌های دیگری از واقعیت اجتماعی دست یافت که در سطح عامل و زمینه، در ایجاد یک وجود جمعی در مشارکت اجتماعی، مؤثر است.

۳-۱. رضایت عمومی

امیرالمؤمنین (ع) در عهدنامه مالک اشتر با ذکر اسباب رضایت عمومی از حاکمیت و رکن بودن مردم



در ثبات نظام اسلامی، به تبیین رابطه مستقیم میان رضایت عمومی و افزایش مشارکت سیاسی می‌پردازد. امام (ع) مالک اشتر را به تمایل به آنان و توجه به منافع عمومی فرمان می‌دهد و در این میان، حفظ اجتماع مسلمانان را مبتنی بر حضور عموم مردم بیان می‌کند^۱ و در بخش دیگری از عهدنامه، نصیحت و خیرخواهی مردم به حاکمیت - که از شاخص‌های مشارکت اجتماعی است - را مبتنی بر گرایش عمومی و حمایت آنان مطرح نموده است: «و لا تصحّ نصیحتهم إلا بحوطتهم علی ولایة أمورهم و قلة إستقلال دولتهم و ترک إستبطاء إنقطاع مدّتهم» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۳۳). از این سخن برمی‌آید که مشارکت سیاسی در بستر نظام سیاسی مستقر شکل می‌گیرد و تهدید استقرار حکومت، موجب از بین رفتن مشارکت به منظور تحقق اهداف آن می‌شود که می‌تواند ناشی از گسترش انفعال و عدم گرایش به تداوم استقرار باشد. این امر در سیره امام (ع) در جریان حکمیت وجود دارد که پس از ناکامی در اقتناع مردم به ادامه جنگ، اقدام به همراهی با دیدگاه عمومی نمود و در بیان دلیل این اقدام فرمود: «وقد أحببتم البقاء و لیس لی أن أحملکم علی ما تکرهون» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۲، ص ۵۳۵)؛ یعنی وقتی عموم جامعه هدف، نسبت به امری معترض باشند، امکان اجبار سیاسی وجود ندارد و اجبار سیاسی بر مشارکت شکلی دلالت دارد؛ حال آن‌که ارتباط میان دولت و مردم بر مشارکت ماهوی بنا شده است.

۲-۳. اعتماد عمومی

اعتماد دوجانبه شهروندان و دولت به توان و ظرفیت اجرای طرفین، در سطح نسبتاً گسترده‌ای تأمین می‌شود. اعتماد دولت به توان و ظرفیت اجرای مردم، بستری می‌شود تا دولت در تصمیمات و اقدامات خود نسبت به افکار جمعی و علایق مردم در ابعاد جانی، مالی، فکری و جمعی حساسیت داشته باشد و به آن‌ها احترام بگذارد و در مقابل، مردم نیز به توان و ظرفیت اجرای دولت در امور محوله در ابعاد اجرایی، قضایی و قانون‌گذاری اعتماد کنند (چلبی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۶).

این اعتماد، بستری برای تحقق مشارکت و حفظ حریم و آزادی هر دو طرف در حوزه کشمکری خود است. رابطه میان اعتماد عمومی با مشارکت اجتماعی از بیان امیرالمؤمنین (ع) در عهدنامه قابل استفاده است: «إن أفضل قرة العیون للولایة ... ظهور مودة الرّعیة لآئنه لا تظهر مودّتهم إلا بسلامة صدورهم» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۳۳). مفهوم مودّت در این روایت به معنای ابراز محبّت است و افزایش

۱. «و لیکن أحبّ الأمور الیک أوسطها فی الحقّ و أعمّها فی العدل و أجمعها للرّعیة فإنّ سخط العامة یجحف برضی الخاصّة و إن سخط الخاصّة ینغتر مع رضی العامة و لیس أحد من الرّعیة أثقل علی الوالی مؤونة فی الرّخاء و أقلّ له معونة فی البلاء و آکره للإنصاف و أسأل بالإلحاف و أقلّ شکرأ عند الإعطاء و أبطأ عذراً عند المنع و آکره للإنصاف و أضعف صبراً عند ملقّات الأمور من الخاصّة و إنّما عمود الدّین و جماع المسلمین و العدة للأعداء أهل العامة من الأمة، فلیکن صغوک لهم و اعمد لأعمّ الأمور منفعه و خیرها عاقبه» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۲۸).



تمایلات سیاسی عمومی، نمود احساس درونی اعضای جامعه است که مشارکت اجتماعی از مصادیق آن به‌شمار می‌آید. امام(ع) وجود این مودت و تمایل سیاسی را مشروط بر سلامت نفس آن‌ها از کینه‌ورزی و خصومت بیان کرده است (مدرس وحید، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۱۶۸؛ هاشمی خونی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۰، ص ۲۲۴). به عبارت روشن‌تر، خشم و کینه‌ورزی، معلول نارضایتی و سبب بی‌اعتمادی است و با جلب رضایت و اعتماد عمومی، حمایت و همکاری مردم با حاکمان آغاز می‌شود.

بنابراین، مشارکت اجتماعی در بستر اعتماد متقابل شکل می‌گیرد. بر همین مبنا است که امام(ع) در بخش دیگر عهدنامه از رابطه حُسن ظن و اعتماد حکومت به مردم با آزمودن مردم و اعتماد آنان نسبت به حکومت سخن گفته و نسبت دوسویه در اعتماد مردم و حاکمیت بیان شده است؛ بدین صورت که مردم حاکمان خود را قضاوت می‌کنند و با این قضاوت، آنان را در آزمون خود قرار می‌دهند. اگر حاکمان عملکرد قابل قبولی در این آزمون داشته باشند، مردم نسبت به آنان رضایت خواهند داشت و مردمی که از حاکمان خود رضایت داشته باشند، از منابع قدرت محسوب می‌شوند. بدین صورت، حسن ظن حاکم به مردم شکل می‌گیرد.^۱ اما «هرگاه زمامدار به رعیت خود سوءظن داشته باشد، هر زمان احتمال می‌دهد شورشی بر ضد او برپا شود و به او خیانت کنند یا توطئه‌ای در برابر او بچینند و این به‌طور دائم فکر او را ناراحت خواهد ساخت؛ اما هنگامی که از وفاداری آن‌ها مطمئن باشد، با آرامش خاطر می‌تواند به نظم امور و عمران و آبادی و دفع شر دشمنان پردازد» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۵، ج ۱۰، ص ۴۳۷).

۳-۳. امنیت

نظم و امنیت در محیط مشارکت، بستر روابط مشارکت‌کنندگان و انسجام‌بخشی آنان است که بر مبنای نگرش سه ضلعی «مشارکت، نظم و امنیت» تصویر می‌شود. مدعا این است که امنیت، زمینه نظم اجتماعی و نظم، عامل مشارکت است و با وقوع مشارکت، نظم و امنیت تثبیت می‌شود. چلبی با ارتباط میان احساس امنیت و نظم اجتماعی معتقد است که، با کاهش وفاق اجتماعی و تقلیل نظم به نظم سیاسی، روابط به صورت دوست و دشمن تعریف می‌شود و به همان نسبت میزان اعتماد اجتماعی متقابل تضعیف می‌گردد و علقه امنیتی آنان برجسته می‌شود. در چنین نظامی، افراد و گروه‌ها احساس امنیت نمی‌کنند (چلبی، ۱۳۸۲، ص ۷۷). تمایز میان احساس امنیت و نظم با امنیت و نظم (این احساس و ارتباط)، ناشی از توجه به یک ساحت شناختی و ادراکی است که هر فرد را به استنتاج کاهش امنیت پس از ضعف در مشارکت می‌رساند. این‌که وجود نظم را مظهري از وجود امنیت تلقی می‌کند و در حقیقت،

۱. «ثم اعلم انه شئء بآدعی لِحسن ظنّ و آل برعیته من إحسانه إلیهم و تخفیفه المؤونات علیهم و قلّه إستکراهه إیاهم علی ما لیس له قبلهم، فلیکن ذلک أمر یجتمع لک به حسن ظنّک برعیته، فإنّ حسن الظنّ یقطع عنک نصباً طویلاً و إنّ أحقّ من حُسن ظنّک به لمن حُسن بلاؤک عنده و أحقّ من ساء ظنّک به لمن ساء بلاؤک عنده» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۳۰).



وجود امنیت را زمینه نظم می‌داند و فقدان امنیت را با فقدان نظم احساس می‌کند. امیرالمؤمنین(ع) با برابر هم قرار دادن نظم و اختلال در کارکرد، مالک اشتر را چنین فرمان می‌دهد: «إيّاك بالعجلة بالأمر قبل أوانها و التّساقط فيها عند زمانها» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۷). نظم زمانی در مدیریت، از مصادیق و انواع نظم انسانی است و به تناسب گستره نظم، بی‌نظمی در هر بخش، تعجیل یا سستی به‌شمار می‌آید که نوعی اختلال در حفظ کارکرد مطلوب است. این اختلال می‌تواند عامل فردی - مانند این روایت - داشته باشد، یا ناشی از عوامل و زمینه‌های اجتماعی چون ناامنی باشد. با تحلیل سیر شکست مسلمانان در جنگ اُحد به رابطه نظم، امنیت و مشارکت می‌توان دست یافت. در این جنگ، به فرمان رسول خدا(ص)، گروهی از تیراندازان در دامنه کوهی قرار گرفته بودند که از رزمندگان در میدان پشتیبانی کنند و تا پایان جنگ - حتی در صورت پیروزی مسلمانان - حقّ پایین آمدن نداشتند؛ چون امکان تغییر موقعیت راهبردی جنگ و موضع هجوم واقع شدن وجود داشت (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۰، ص ۸۱)، اما با شکست ابتدایی مشرکان، بسیاری از این افراد به انگیزه غنایم جنگی از فرمان نبوی تخلف کردند و سبب فراهم آمدن موقعیت جدید برای دور زدن مسلمانان و شهادت یا فرار (عدم نصرت) بسیاری از آنان شدند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۰، ص ۸۲-۸۳). تحلیل اجزای این فرایند، دلالت‌های اجتماعی به دست می‌دهد؛ از جمله، عدم مشارکت تیراندازان با فرماندهی جنگ و کنشگری منفی آنان به دلایل روانی و فردی، موجب تقویت تهدیدات نظامی و سپس از میان رفتن نظم و در نهایت، شکست آنان شد. به بیان دیگر، مشارکت رزمندگان در بستر نظم بود که آنان را با یکدیگر مرتبط می‌ساخت و این نظم در بستر امنیتی بود که از طریق تیراندازان تأمین می‌شد. بنابراین، اطاعت از فرمانی که رسول خدا(ص) صادر کرد، ضامن مشارکت مجاهدین در بستر حفظ نظم و امنیت آنان بود. نافرمانی تیراندازان، نه تنها نافی مشارکت آنان با فرماندهی بود؛ بلکه مشارکت دیگر رزمندگان را نیز از میان برد.

۳-۴. آزادی سیاسی

آزادی سیاسی، دیگر زمینه تحقق مشارکت اجتماعی است که شامل حوزه‌هایی چون آزادی عقیده، آزادی بیان، گردش آزاد اطلاعات و آزادی‌های گروهی می‌شود. آزادی بیان، حقوق انسان را در زمینه بروز دادن عقاید و اندیشه بدون هراس از تعقیب و مجازات و بازداشت تضمین می‌کند (قاضی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۹). در گردش آزاد اطلاعات، یکایک شهروندان حق دارند به درست‌ترین و صادقانه‌ترین اخبار و اطلاعات دسترسی داشته باشند (قاضی، ۱۳۹۶، ص ۱۵۰). از دیگر حوزه‌های آزادی سیاسی، آزادی در مشارکت است و در نظام دموکراتیک بدین معنی است که مشروعیت قدرت سیاسی مبتنی بر آزادی و ابتکار عمل مردم در تعیین سرنوشت جمعی و اداره امور می‌باشد (هاشمی، ۱۳۹۳، ص ۴۳۹). مشارکت مردم در فرایند امور سیاسی، حقّ نظارت بر عملکرد حاکمان و جلوگیری از رفتارهای زشت یا تبعیض و

اظهار نظر در تصمیمات دولت مردان، از مصادیق آزادی سیاسی در اسلام است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۴۷۱). وجود حق نصیحت حاکمان و امر به معروف و نهی از منکر برای مردم را می توان براساس آزادی سیاسی معنا کرد. مشارکت سازمان های مردم نهاد نیز در بستر آزادی سیاسی ایجاد می شود. امام صادق (ع) ثبات اجتماعی را متفرع بر این آزادی بیان کرده است: «ما قُدست أمة لم یؤخذ لضعیفها من قویها بحقه غیر مُتَعَّع» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۶). درحقیقت، آزادی در احقاق حقوق در همه مسائل نیاز است و آزادی سیاسی در احقاق مستضعفان از آن جمله خواهد بود. امیرالمؤمنین (ع) شکایت های مردمی از مسئولین محلی را ترتیب اثر می داد - که برخی به صورت ارسال گزارش ها بود-، اگر شکایت عادلانه بود، مسئول مربوطه محکوم می شد و اگر شکایت ناعادلانه بود، آن مسئول به مدارا و مراعات مردم مأمور می شد (نهج البلاغه، ۱۴۲۹ق، ص ۴۰۵). حتی در خصوص مخالفت های سیاسی گروه طلحه و زبیر، خط مشی خود را چنین بیان کرد: «و سأصبر ما لم أخف علی جماعتکم فإنتهم إن تمّموا علی فیالة هذا الرأی إقطع نظام المسلمین» (نهج البلاغه، ۱۴۲۹ق، ص ۲۷۱)؛ یعنی تا این مخالفت ها سبب برهم خوردن نظم و انسجام اجتماعی نشود، آزادی سیاسی در اعتراضات باقی است. بنابراین، حدود آزادی سیاسی حفظ مشارکت است و اگر خود این آزادی مانع مشارکت باشد، باید محدود شود.

۳-۵. وجود اشتراک در ارزش های بنیادین

هنگامی که تغایر ارزشی میان طرف های مشارکت وجود داشته باشد، این تغایر مانع از امکان مشارکت می شود. ارزش ها، ایده های کنش متفاوتی را در پی دارد و این تفاوت، جهت کنش مشارکتی را تغییر می دهد؛ حال آن که مشارکت اجتماعی با وحدت اجتماعی معنا می یابد و وحدت با همسویی طرف های مشارکت محقق می شود. حتی کسانی که با وجود تغایر ارزشی حاضر به همکاری هستند، از تساهل به عنوان ارزش مشترک تبعیت می کنند، یا موضوع مشارکت ناظر به ارزش های دو طرف نیست، مانند همکاری اقتصادی میان کشورهای اسلامی و غیراسلامی. بر همین مبنا مشارکت میان دو جریان اجتماعی حق و باطل منتفی است؛ زیرا جهت گیری ارزشی متضادی دارند که اهداف متضادی را نتیجه می دهد و امکان مشارکت به سوی هدف مشترک را از بین می برد. گروه بندی قهری مشارکت از دیگر آثار عدم تغایر ارزشی است. تفاوت های انسان ها در ارزش های خود، مانع از مشارکت گسترده می شود و به طور قهری، زمینه گروه بندی مشارکت براساس آن ارزش ها را فراهم می سازد. تضاد گروه های اجتماعی و مشارکت هرکدام از آنان با یکدیگر، با گروه بندی در ذیل پیامبران و سران شرک و ممنوعیت مودت با کافران حربی دو نمونه قرآنی این تأثیر است: «و لقد أرسلنا إلی ثمود أخاهم صالحاً أن اعبدوا الله فإذا هم فریقان یختصمون» (نمل، ۴۵)، و «ودوا لو تکفرون کما کفروا فتکونون سواءً فلا تتخذوا منهم أولیاء حتی یهاجروا فی سبیل الله» (نساء، ۸۹). قرآن کریم بر همین اساس، وقوع شکاف های اجتماعی - که مبدأ گروه بندی مشارکت اجتماعی است - را پس از انحراف از توحید بیان کرده است: «کان الناس أمة واحدة



... و ما اختلف فيه إلا الذين أوتوه من بعد ما جاءتهم البينات بغياً بينهم» (بقره، ۲۱۳)، «و اذكروا نعمت الله عليكم إذ كنتم أعداءً فألف بين قلوبكم فأصبحتم بنعمته إخواناً» (آل عمران، ۱۰۳)، «و لا تكونوا كالذين تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاءتهم البينات» (آل عمران، ۱۰۵). به تعبیر این آیات، انحراف گروهی از جامعه از نظام ارزشی توحیدی، بستر شکاف اجتماعی و عدم مشارکت فراگیر بر مبنای حق و دین شده است و پس از شکاف میان حق و باطل، با وجود وحدت میان افراد جریان حق، گروه‌بندی‌های متفاوتی در جریان باطل شکل می‌گیرد، تا آن‌جا که به تشدید تضاد اجتماعی (کنتم أعداءاً) می‌انجامد. بنابراین، وحدت و مشارکت اجتماعی در بستر نظام ارزشی واحد شکل می‌گیرد و تغایر و تضاد ارزشی طرف‌های مشارکت، مانع از وقوع آن می‌شود.

۳-۶. شفاعت اجتماعی

شفاعت اجتماعی را می‌توان ترجمان دینی از مفهوم اجتماعی «یارگیری»^۱ دانست که به عنوان بخشی از فرهنگ عمومی و از بسترهای مشارکت است. این امر در سوره نساء مطرح می‌شود: «من یشفع شفاعة حسنة یکن له نصیب منها و من یشفع شفاعة سیئة یکن له کفیل منها» (نساء، ۸۵). براساس این فرهنگ، افراد جامعه شفیع یکدیگر در امور اجتماعی می‌شوند؛ چه اموری که از منظر ارزشی مطلوبیت دارند (شفاعت حسنه)، یا اموری که ضد ارزش (شفاعت سیئه) شناخته شوند. مقصود از این شفاعت، واسطه‌گری برای انجام یک رفتار از سوی دیگری است.

۳-۷. احساس تهدید منافع

احساس تهدید منافع را می‌توان از عوامل سلبی در مشارکت اجتماعی دانست. براساس بنیاد انسان‌شناختی، هنگامی که افراد، منافع خود را دچار تهدید ببینند، برای هدف رفع تهدیدات احتمالی یا قطعی و جلب منافع، اقدام به مشارکت می‌کنند. در منابع دینی، کنش‌گری سیاسی امیرالمؤمنین (ع) در مقابله با تهدیدات نظامی، چنین دلالت اجتماعی دارد؛ چنان‌که امام (ع) با استفاده از همین عامل توانست در برابر حملات نامنظم نیروهای معاویه، سپاه خود را -که پس از جنگ نهروان دچار فرسایش و گسست درونی شده بود- بازسازی کند.^۲ امام (ع) در آخرین خطبه خود به تنوع استدلال برای ترغیب مردم به

1. Cooperation

۲. از جمله در یکی از خطبه‌های خود فرمود: «ألا و إتی قد دعوتکم إلى قتال هؤلاء القوم لیلاً و نهاراً و سراً و إعلاناً و قلت لکم أغزوهم قبل أن یغزوکم فوالله ما غزی قوم قط فی عُقر دارهم إلا ذلوا. فتواکلتم و تخاذلتم حتی شئت علیکم الغارات و ملکت علیکم الأوطان؛ بدانید که من شما را روز و شب و پنهان و آشکار به جنگ با این قوم دعوت کردم و گفتم به جنگ شتاب کنید، قبل از آنکه بر شما هجوم آورند. به خدا قسم! هیچ قومی در درون خانه خود مورد هجوم قرار نگرفت، مگر آنکه دلیل شد. پس، جهاد را ترک و رها کردید، تا اینکه از هر سوی بر شما حمله کردند و وطن‌های شما به تصرف درآمد» (نهج البلاغه، ۱۴۲۹ق، ص ۶۵).

جهاد تأکید داشته (نهج البلاغه، ۱۴۲۹ق، ص ۲۹۱) و هنگامی که ده‌ها هزار نفر لشکر آماده شده بودند، به شهادت رسید (نهج البلاغه، ۱۴۲۹ق، ص ۲۹۲-۲۹۳). از تحلیل این نحوه کنش‌گری از یک‌سو و تأثیر آن بر کنش مشارکتی مردم از سوی دیگر، تأثیر احساس تهدید منافع در افزایش مشارکت اجتماعی فهم می‌شود.

۳-۸. عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی، واقعیتی ارزشی است که عمدتاً در مقابل آزادی و نابرابری اجتماعی تعریف می‌شود. برای مثال، تحقق عدالت اجتماعی در رابطه اقلیت و اکثریت، نیازمند احترام به حقوق اقلیت و عدم تبعیض و نابرابری نسبت به آنان در مشارکت سیاسی و حق تعیین سرنوشت است؛ چنان‌که در طرف مقابل، ممکن است گروه مسلط در یک جامعه معین برای جلوگیری از بهره‌مند شدن آزادانه و برابر گروه‌های اقلیت از مزایای اجتماعی، به وسایل گوناگونی متوسل شود (کوئن، ۱۳۹۱، ص ۴۰۷). در این صورت، شکاف میان گروه اقلیت و گروه اکثریت بالا می‌رود و کاهش مشارکت عمومی را -که شامل هر دو گروه می‌شود- نتیجه می‌دهد، به ویژه آن‌که در گروه مسلط نیز ممکن است افرادی نسبت به این تقابل ناراضی‌تی داشته باشند و این ناراضی‌تی آنان را از گروه مسلط جدا سازد.

وجود عدالت اجتماعی از یک‌سو و احساس عدالت اجتماعی از سوی دیگر بر مشارکت اجتماعی تأثیرگذار است. فقدان این دو، ناراضی‌تی را افزایش می‌دهد و افزایش ناراضی‌تی به کاهش مشارکت می‌انجامد. لذا تداوم مشارکت اجتماعی نیازمند گسترش عدالت اجتماعی و احساس آن است. امیرالمؤمنین (ع) رابطه ظلم و تغییرات سیاسی - اجتماعی را چنین بیان کرده می‌کنند: «و إِيَّاكَ وَ الدِّمَاءَ وَ سفكها بغير حلِّها فَإِنَّهُ ... لا أحرى لزوال نعمة و إنقطاع مدّة من سفك الدِّمَاءِ بغير الحقِّ ... فَإِن ابْتُلِيَتْ بخطأ و فرط عليه سوطك أو يدك لعقوبة فَإِنَّ فِي الوَكْزَةِ فما فوقها مقتلة فلا تطمحنن بك نحوه سلطانك عن أن تؤدّي إلى أهل المقتول حقّهم دية مسلمة» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۶). این روایت، بر وجود رابطه میان افزایش جرایم جنایی حکومت با افزایش مشارکت اجتماعی منفی دلالت دارد.

امام (ع) در بخش دیگر عهدنامه، تأثیر ناعدالتی بر فروپاشی اجتماعی - سیاسی را چنین تبیین می‌کند: «فليكن نظرك في عمارة الأرض أبلغ من نظرك في استجلاب الخراج فَإِنَّ الجلب لا يدرك إلا بالعمارة و من طلب الخراج بغير عمارة أخرج البلاد و أهلک العباد و لم يستقم له أمره إلا قليلاً» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۳۷). یعنی افزایش ناعدالانه مالیات بدون توجه به بستر تحقق آن، منابع شغلی چون کشاورزی و زندگی اقتصادی عمومی را از میان می‌برد و این اختلال در نظم اقتصادی، خشم عمومی و انقلاب سیاسی را به دنبال دارد.

۳-۹. شفافیت

شفافیت بر دستیابی آسان و کم‌هزینه به اطلاعات مرتبط مشتمل است (آذر و امیرخانی، ۱۳۹۷،



ص ۴۱). شفافیت امور حکومتی و آزادی دسترسی عمومی به اطلاعات به منظور جلوگیری از ایجاد شبهات در افکار عمومی، موجب افزایش اعتماد عمومی می‌شود و تداوم مشارکت عمومی - سیاسی را تضمین می‌کند. امیرالمؤمنین (ع) از یک‌سو، شفافیت در مسائلی جز اطلاعات امنیتی - نظامی را حق مردم معرفی می‌کند: «ألا و إنَّ لکم عندی أن لا أحتجِزَ دونکم سراً إلا فی حرب» (نهج البلاغه، ۱۴۲۹ق، ص ۴۵۵)؛ به این مفهوم که مردم حق دارند، جز در امور جنگی از تمامی امور مطلع باشند و میان حکومت با آنان، راز پنهانی نباشد و مالک اشتر را بدان فرامی‌خواند؛ و از سوی دیگر، خود نیز در بیعت مردم در ابتدای خلافت، علنی بودن را شرط می‌کند: «إن کان لا بدّ من ذلک ففی المسجد. إن بیعتی لا تكون خفیاً و لا تكون إلا عن رضا المسلمین و فی مآ و جماعة» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۲، ص ۲۴). به دیگر سخن، شفافیت مبتنی بر ارتباط منطقی میان مشارکت و افکار عمومی است. هرچه شفافیت افزایش یابد، افکار عمومی نسبت به مشارکت اعتماد بیشتری می‌کنند و هر اندازه کاهش یابد، جهت‌گیری افکار عمومی لزوماً به نفع مشارکت نیست. این رابطه از نسبتی که میان حکومت و مردم در عهدنامه مالک اشتر بیان شده است، استفاده می‌شود: «الاحتجاب عنهم یقطع علم ما احتجبوا دونه فیصغر عندهم الکبیر و یعظم الصغیر ... و لیست علی القول سمات یعرف بها الصدق من الکذب، فتحصن من الإدخال فی الحقوق بلین الحجاب» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۴).

یعنی هرگونه موانع در ارتباط میان حاکمان و مردم، شفافیت را کاهش می‌دهد و کاهش شفافیت، سبب آشفتگی خبری میان اخبار صحیح و کذب می‌شود. دلالت اقتضائی این آشفتگی، کاهش اعتماد عمومی در پی کاهش شفافیت است؛ زیرا افرادی که امکان تشخیص اخبار صحیح و کذب را ندارند، با اعتماد به اخبار کذب، اقدامات مثبت دولت مانند خدمات عمومی را نیز منفی تلقی می‌کنند. تلقی منفی، عدم اعتماد را در پی دارد.

عبدالرحمن عالم معتقد است، میان عوامل گوناگون تکوین افکار عمومی، مردم نخستین عامل به‌شمار می‌روند. در میان مردم، عده‌ای نقش مهم‌تری از دیگران بازی می‌کنند که می‌توان آن‌ها را تدوین‌کنندگان افکار عمومی دانست. همین افراد به صورت نمایندگان مردم در قوه مقننه، روزنامه‌نگاران، مدیران یا سیاستمداران حرفه‌ای، به طور جدی با مسائل عمومی سروکار دارند. دانشمندان و محققانی را هم می‌توان به این فهرست افزود که به مسائل عمومی از جنبه‌های خاصی توجه دارند. روی هم رفته، این‌گونه افراد با نشان دادن واکنش به سیاست‌ها و رخدادهایی که اتفاق می‌افتد، افکار عمومی را می‌سازند و به آن قالب و شکل می‌دهند (عالم، ۱۳۹۸، ص ۳۶۶-۳۶۷). به همین جهت، می‌توان نهدی از احتجاب در روایت را برای بازسازی از هدایت افکار عمومی توسط دیگر کنشگران فهم نمود.

۳-۱۰. تأمین حقوق عمومی

تأمین حقوق عمومی با رفع تعارض اجتماعی به تداوم پیوند حکومت و مردم کمک می‌کند. این

حقوق شامل هر حقی است که مسئولیت استیفای آن با حکمرانان است. امیرالمؤمنین (ع) نقش رعایت حقوق فعالان اقتصادی را در همین راستا تبیین کرده است: «ثمَّ التَّجَارُ وَ ذَوَى الصَّنَاعَاتِ فَاسْتَوْصِ وَأَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا الْمَقِيمِ مِنْهُمْ وَ الْمَضْطَرِبِ بِمَالِهِ وَ الْمَتْرَقِّ بِيَدِهِ فَإِنَّهُمْ مَوَادٌّ لِلْمَنَافِعِ وَ جَلَابِهَا فِي الْبِلَادِ فِي بَرِّكَ وَ بَحْرِكَ وَ سَهْلِكَ وَ جَبَلِكَ وَ حَيْثُ لَا يَلْتَمُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا وَ لَا يَجْتَرُونَ عَلَيْهَا مِنْ بِلَادِ أَعْدَائِكَ مِنْ أَهْلِ الصَّنَاعَاتِ الَّتِي أُجْرَى اللَّهُ الرَّفَقَ مِنْهَا عَلَى أَيْدِيهِمْ فَاحْفَظْ حَرَمَتَهُمْ وَ آمِنْ سَبْلَهُمْ وَ خُذْ لَهُمْ بِحَقُوقِهِمْ، فَإِنَّهُمْ سَلِمٌ لَا يَخَافُ بَانْتِقَتَهُ وَ صَلِحٌ لَا تَحْذَرُ غَائِلَتَهُ، أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْهِمْ أَجْمَعُهَا لِلْأَمْنِ وَ أَجْمَعُهَا لِلسُّلْطَانِ، فَتَفَقَّدْ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَ فِي حَوَاشِي بِلَادِكَ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۰)؛ یعنی گاه حفظ نظم اجتماعی یا اقتصادی نیازمند ثبات یک گروه بوده، و این ثبات متوقف بر تأمین حقوق آنان است.

۳-۱۱. تعامل میان حاکمیت و ناظران

هر نظام سیاسی با دو دسته از ناظران مواجه است: ناظران عمومی (مردم) و ناظران سیاسی (نخبگان). عدم توجه حکومت به بازتاب کنش‌های سیاسی و تصمیمات حاکمیتی در فضای ناظران، می‌تواند تهدیدی برای مشارکت اجتماعی قلمداد شود. امیرالمؤمنین (ع) در این باره مالک را در سه بخش از عهدنامه هشدار و فرمان می‌دهد: «فَلَا تَطَوَّلَنَّ إِحْتِجَابِكَ عَنْ رِعْيَتِكَ. فَإِنَّ إِحْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيْقِ وَ قَلَّةٌ عِلْمٌ بِالْأُمُورِ وَ الْإِحْتِجَابُ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا إِحْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَصْغُرُ عَنْدهُمْ الْكَبِيرُ وَ يَعْظُمُ الصَّغِيرُ وَ يَبْحِجُ الْحَسَنُ وَ يَحْسِنُ الْقَبِيحُ وَ يَشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۴). «وَ إِنْ ظَلَّتْ الرَّعِيَةُ بِكَ حَيْفًا فَأُصْحِرْ لَهُمْ بَعْدْرَكَ وَ اَعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِأَصْحَارِكَ، فَإِنَّ تِلْكَ رِيَاضَةَ مَنْكَ لِنَفْسِكَ وَ رَفَقَ مَنْكَ بِرِعْيَتِكَ وَ إِعْذَارَ تَبْلِغِ فِيهِ حَاجَتِكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ فِي خَفْضِ وَ إِجْمَالِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۵). و «وَ إِيَّاكَ وَ الْإِسْتِثَارَ بِمَا لِلنَّاسِ فِيهِ الْأَسُوءُ وَ الْإِعْتِرَاضَ فِيمَا يَعْنِيكَ وَ التَّغَابِي عَمَّا يُعْنَى بِهِ مِمَّا قَدْ وُضِحَ لَعْيُونِ النَّاطِرِينَ، فَإِنَّهُ مَأْخُودُ مَنْكَ لِغَيْرِكَ وَ عَمَّا قَلِيلٍ تَكْشِفُ أُعْطِيَةَ الْأُمُورِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۸).

از این سه بخش می‌توان به این قاعده اجتماعی دست یافت که هرگونه رابطه میان اقتناع ناظران سیاسی و ارتباط مؤثر با آنان، افزایش مشارکت سیاسی را در پی دارد. در بخش اول، تأثیر عدم ارتباط میان حاکمیت و عموم جامعه بر کاهش اطلاع حاکمان از مسائل اجتماعی و عدم فهم صحیح مردم از واقعیت‌های سیاسی به عنوان ناظران عمومی بحث شده است. در بخش دوم، دلایل و رفع برداشت‌های اشتباه مردم بیان می‌شود، که چگونه سبب مدارا با آنان و توجهی بر الزام آنان برای اطاعت در حق می‌گردد. در بخش سوم، بر وجود عملکرد حاکمیت در برابر ناظران تأکید شده است و این‌که همیشه امکان بازسازی ذهنیت عمومی نسبت به برداشت اشتباه آنان وجود ندارد. یعنی هنگامی حکومت می‌تواند انتظار مشارکت سیاسی و در ضمن آن، اطاعت سیاسی از مردم داشته باشد، که عملکرد خود را متناسب با فهم عمومی آنان به عنوان ناظران تنظیم کند.



این بیان در سیره حکومتی امام(ع) نیز مشهود است؛ چنان‌که پس از بازگشت از جنگ صفین، در میانه راه با مردم عادی سخن گفت، از تحلیل‌های عمومی نسبت به حکمیت با معاویه مطلع شد و شبهات مردم را پاسخ می‌داد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۲، ص ۵۵۱-۵۵۲). به نظر می‌رسد براساس همین مبنا، پس از عدم امکان اقناع سپاه کوفه در حکمیت، آن را پذیرفت و چنین تعلیل نمود: «و لکنه عجز من الرأی و ضعف فی العقل و قد تقدمتُ فنهیتکم عنه» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۳، ص ۳۸۸). یعنی عملکرد امام جامعه و الزام مردم به اطاعت، وقتی امکان دارد که شرایط سیاسی عمومی، ظرفیت آن را داشته باشد. مردم بخشی از ناظران هستند و ملازمه‌ای عقلی میان عدم التزام حاکم به جلب نظر ناظران عمومی با کاهش مشارکت آنان برقرار است. بنابراین، اطاعت مردم از امام، مبتنی بر جلب مشارکت و توسعه همبستگی است و الزام آنان به اطاعت به معنای اجبار سیاسی نیست. همچنین امیرالمؤمنین(ع) در حکمرانی فرهنگی از این الگو بهره برده و تغییر دفعی بدعت‌های جامعه اسلامی را عامل جدا شدن مردم از سیاست بیان کرده است؛ «لو حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَىٰ تَرْكِهَا وَ حَوَّلْتُهَا إِلَىٰ مَوَاضِعِهَا وَ إِلَىٰ مَا كَانَتْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ لِتَفَرَّقَ عَنِّي جَنْدِي» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۵۹-۶۲)؛ هرچند سیره آموزشی، تربیتی، ترویجی و اصلاحی خود را حفظ نمود (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۳۰؛ ج ۱۰، ص ۲۳؛ دارمی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۸۸).

اما در برابر ناظران سیاسی، دیدگاه آنان در کنار ناظران عمومی می‌تواند کنش سیاسی را تعیین کند: «و لیکن أحبّ الأمور إلیک ... أجمعها للرعية فإنّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بَرَضِي الْخَاصَّةِ وَ إِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يَغْتَفِرُ مَعَ رِضَا الْعَامَّةِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۲۸) و مبنای این تعیین‌کنندگی نقش بنیادین عموم مردم در پایایی جامعه است: «و إنّما عمود الدّین و جماع المسلمین و العدة للأعداء أهل العامة من الأمة» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۲۸). به این مفهوم که ناظران سیاسی با ناراضی مردم ناراضی می‌شوند، اما اگر رضایت عمومی مستقر باشد و فقط ناظران سیاسی اعتراض کنند، در فضای حکمرانی تأثیرگذاری نخواهد داشت؛ چون سرمایه حاکمیت، مردم و نخبگان هستند و این سرمایه اجتماعی است که نظم و امنیت عمومی را حفظ و تنظیم می‌کند.

۳-۱۲. مذاکره با مخالفان

مخالفت‌های عمومی یا قشری با تصمیمات سیاسی-اجتماعی به معنای عدم همکاری و ترک مشارکت اجتماعی است و اگر ادامه پیدا کرد، مخالفت‌ها به دیگران سرایت می‌یابد و با امتناع آنان، مشارکت در امور اجتماعی ناکام می‌ماند. مذاکره و گفتگو با مخالفان، راهی برای تداوم مشارکت و عدم تأثیرگذاری مخالفت آن‌ها است؛ چنان‌که امیرالمؤمنین(ع) هنگام بیعت‌شکنی طلحه و زبیر همگام با عملیات اقناعی-توجیهی مردم و حفظ اقتدار نظام سیاسی در برابر معارضان داخلی، برای مذاکره و گفتگو با آنان و حفظ انسجام اجتماعی تلاش نمود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۲، ص ۲۱-۲۲، ۹۲، ۱۲۲).

۳-۱۳. حمایت از مشارکت‌کنندگان

هر کنش، تابع غایتی است که کنش‌گر آن را تصوّر و تصدیق می‌کند. بدون وجود غایتی که محرک فعل باشد، هیچ کنش اختیاری انجام نمی‌شود. کنش مشارکتی نیز نیازمند چنین غایتی است و تا حمایت نباشد، انگیزه و غایتی برای مشارکت وجود ندارد. میزان مشارکت را میزان انگیزه رقم می‌زند و حمایت از مردم، در مشارکت آنان تأثیر دارد. امیرالمؤمنین (ع) در عهدنامه خود نقش این حمایت‌ها را در مشارکت چنین بیان می‌کند: «ثم لا تكلن جنودك إلى مغنم ورعته بينهم بل أحدث لهم مع كل مغنم بدلاً مما سواه مما أفاء الله عليهم، تستنصر بهم و يكون داعية لهم إلى العوده لنصر الله و لدينه» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۳۳). امام (ع) انگیزه اطاعت مردم در جهاد و نرمی قلوب آنان را متفوّح بر اهتمام متقابل حکومت به خانواده آنان تبیین نموده است: «و إن إستشهد أحد من جنودك و أهل النكایة فی عدوك فأخلفه فی عیاله بما یخلف به الوصی الشفیق الموثق به حتی لا یرى علیهم أثر ففده، فإن ذلك یعطف علیك قلوب شیعتك و یستشعرون به طاعتك و یسلسون لركوب معاریض التلّف الشدید فی ولايتك» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۳۴).

در بخش اول، استفاده از «فیء» برای تأمین حقوق مالی رزمندگان در کنار غنیمت بخشیدن به آنان و در بخش دوم، مراقبت از خانواده‌های آنان و حمایت -به صورتی که عدم حضور پدر خانواده احساس نشود- مطرح شده است. درباره تأثیر این حمایت‌ها هم به ایجاد انگیزه برای مشارکت مجدد در جهاد و اطاعت، تعاطف نیروی تحت فرمان با حاکمیت و پشتیبانی در شرایط دشوار اشاره شده است. به بیان دیگر، مشارکت‌کنندگان نیازهایی در حوزه‌های فردی و خانوادگی دارند و برای انجام مشارکت، نیازمند احساس امنیت در این دو حوزه هستند که از طریق حمایت‌های «اقتصاد» و «خانواده» در نهاد حاکمیت -به عنوان مرکز مشارکت- تأمین می‌شود. بنابراین، وجود تناسب میان حمایت مرکز مشارکت و نیاز مشارکت‌کننده، افزایش مشارکت را در پی دارد که در این روایت، یک نمونه از این قاعده تبیین شده است. همچنین در سیره رسول خدا (ص) جلب رضایت مردم با حمایت مالی در موارد مختلف گزارش شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۱، ص ۱۴۲؛ ج ۲۲، ص ۸۶).

۴. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر چگونگی ایجاد مشارکت اجتماعی در زندگی اجتماعی تبیین شد. ایجاد مشارکت اجتماعی تابع عوامل و زمینه‌های چهارده‌گانه «رضایت عمومی»، «اعتماد عمومی»، «نظم»، «امنیت»، «آزادی سیاسی»، «وجود اشتراک در ارزش‌های بنیادین»، «شفاعت اجتماعی»، «احساس تهدید منافع»، «عدالت»، «شفافیت»، «تأمین حقوق عمومی»، «تعامل میان حاکمیت و ناظران»، «مذاکره با مخالفان» و «حمایت از مشارکت‌کنندگان» است. همچنین میان مشارکت اجتماعی و تغییرات اجتماعی رابطه معکوسی وجود دارد. به هر میزان مشارکت اجتماعی افزایش یابد، سازگاری افزایش یافته و امکان تغییرات



اجتماعی کاهش می‌یابد؛ و به هر میزان مشارکت کاهش یابد، امکان تغییرات اجتماعی بالا می‌رود. با توجه به روایات امیرالمؤمنین (ع) از علل تغییرات اجتماعی و شکل‌گیری انقلاب، گسترش نارضایتی‌ها و شکاف میان مردم و حاکمیت است، که احتمال دارد واقعی و براساس ظلم باشد، یا بر اثر سوء مدیریت و عدم شفافیت در ارتباط با مردم باشد، که سبب کاهش مشارکت می‌شود. به عبارت روشن‌تر، با افزایش نارضایتی‌ها، نسبت مردم با حاکمیت، نسبت سلبی می‌شود که تغییرات اجتماعی در بلندمدت را به دنبال دارد.



منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه. محمد بن حسین رضی؛ شرح محمد عبده؛ تخریج مصادر فاتن محمد خلیل اللبون. بیروت: مؤسسه التّاریخ العربی، ۱۴۲۹ق.

آرون، ریمون (۱۳۹۰). *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*. ترجمه باقر پرهام. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دهم.

آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). *تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام: از آغاز تا دوره معاصر*. تهران: علم، چاپ دوم. آذر، عادل؛ امیرخانی، طیبه (۱۳۹۷). *بودجه‌ریزی عمومی: نهادهای بودجه‌ریزی و بودجه محلی*. تهران: سمت، چاپ سوم.

ابن‌شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). *تحف العقول*. تحقیق و تصحیح: علی‌اکبر غفّاری. قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم.

ابن فارس، ابوالحسین احمد (بی‌تا). *معجم مقاییس اللغة*. تحقیق و تصحیح: عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.

باتامور، بی‌تی (۱۳۹۲). *نخبگان و جامعه*. ترجمه علیرضا طیب. تهران: پردیس دانش.

بیرو، آلن (۱۳۷۵). *فرهنگ علوم اجتماعی*. ترجمه باقر ساروخانی. تهران: کیهان.

جواد آملی، عبدالله (۱۳۸۹). *جامعه در قرآن*. قم: اسراء، چاپ سوم.

چلبی، مسعود (۱۳۸۲). *جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظم اجتماعی*. تهران: نشر نی، چاپ دوم.

حرّعاملی، محمد بن حسین (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*. بیروت: آل‌البیت، ج ۵، ۱۰.

دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۴۲۱ق). *سنن دارمی*. تحقیق: حسین سلیم دارانی. ریاض: دارالمغنی.

دوورژه، موریس (۱۳۶۷). *جامعه‌شناسی سیاسی*. ترجمه ابوالفضل قاضی. تهران: دانشگاه تهران.

راش، مایکل (۱۳۸۳). *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: سمت، چاپ سوم.

طوسی، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *اخلاق ناصری*. تهران: علمیه اسلامیة.

عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۸). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نشر نی، چاپ سی و یکم.

غفّاری، غلامرضا؛ نیازی، محسن (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی مشارکت اجتماعی*. تهران: نزدیک.

فارابی، محمد بن محمد (۱۹۹۵م). *آراء أهل المدينة الفاضلة و مضاداتها*. شرح علی بوملحم. بیروت: دار و مکتبه الهلال.

قاضی، سید ابوالفضل (۱۳۹۶). *بایسته‌های حقوق اساسی*. تهران: میزان، چاپ پنجاه و پنجم.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تحقیق و تصحیح: علی‌اکبر غفّاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ج ۲، ۵، ۸.

کونن، بروس (۱۳۹۱). *مبانی جامعه‌شناسی*. ترجمه و اقتباس: غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل. تهران: سمت.



چاپ بیست و چهارم.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دارإحياء التراث العربی، چاپ دوم، ج ۷۱-۷۲، ۷۱-۷۲، ۳۲، ۲۰-۲۳، ۳۳.

محسنی، منوچهر (۱۳۹۶). بررسی در جامعه‌شناسی فرهنگی ایران. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات. مدرس وحید، احمد (بی تا). شرح نهج البلاغه. بی جا: بی نا، ج ۲۰.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۵). پیام امام امیرالمؤمنین (ع). تهران: دارالکتب الإسلامية، ج ۱۰.

موسوی، میرطاهر (۱۳۹۱). درآمدی بر مشارکت اجتماعی. تهران: جامعه‌شناسان.

هاشمی خونی، حبیب‌الله (۱۴۰۰ق). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه. تحقیق و تصحیح: ابراهیم میانجی. تهران: مکتبه الإسلامية، چاپ چهارم، ج ۲۰.

هاشمی، سید محمد (۱۳۹۳). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. تهران: میزان، چاپ سوم.